



مبارزه طبقاتی

27 آپریل 2011

شماره 5

نشریه ای سیاسی - تئوریک سوسیالیستی

گرامی باد اول ماه مه روز جهانی کارگر!



با تعطیلی اول ماه مه، روز جهانی کارگر، درب تمامی مراکز تولیدی و فروشگاهها و ادارات دولتی و غیر دولتی بسته می شود. کارگران سازندگان تمام نعمات زندگی بشراند. با دست از کار کشاندن کارگران، روند کار و زندگی در جامعه متوقف می شود. این توقف کارکرد چند گانه ای دارد. از یکسو قدرت عظیم کارگران را به نمایش میگذارد و از سوی دیگر نظام سرمایه داری را به لرزه در می آورد. طبقه کارگر اگر به آگاهی سوسیالیستی مسلح باشد و صفوف خود را در تشکل های طبقاتی در سطح سراسری متشکل نماید، نظام سرمایه داری را به لرزه در آورده و دنیای نو را بر ویرانه های سرمایه داری بنا می نهد.

زنده باد حکومت کارگران! زنده باد سوسیالیسم!

در این شماره میخوانید :

- مصاحبه با رفیق بهروز خباز در مورد مسائل کارگری ص.3
- در اهمیت « شعار کارگران ایران متحد شوید» بهروز ناصری ص.6
- معنی سیاسی و زمینی « ظهور امام زمان به این زودیها» چیست؟
- بهزاد کاظمی از میان ما رفت اطلاعیه اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران ص.12
- « پویای آزادی» شعری از دفتر مجموعه اشعار ناهید وفایی ص.13
- « رفیق کارگر» شعری از شهروز ناصری ص.16

قیامها و انقلابات کنونی در کشورهای آفریقای و آسیای تنها علیه فقدان آزادی و فضای خفقان و سرکوبگری حاکمان آن کشورها نیست. بلکه بغیر از این مهم، قیام و انقلاب علیه فقر و سبک زندگی عده ای قلیلی از نمایندگان و سخنگویان سرمایه که زندگی انگلی دارند هم هست. این قیامها بمثابه امواج دریایی بیکران دیر با زود به ایران هم میرسد. جریان اصلاح طلب، جریانی ورشکسته و امتحان پس داده است و از شانسی برای تاثیرگذاری بر روند رو به پیش مبارات رادیکال توده ای برخوردار نیست. نقش اصلاح طلبان در مبارزات کنونی ممانعت از رادیکالیزه شدن مبارزات بوده است. صفوف جریانی که خود با کودتا سر کار آمد، شقه شده و برای یک کاسه کردن قدرت سیاسی یک جریان علیه دیگری، کودتا و انواع توطئه علیه یکدیگر از احتمالات قوی روند کنونی است.

اما کل جمهوری اسلامی در اتخاذ سیاستهای اقتصادی نئولیبرالی و تحمیل فقر بر کارگران متحد هستند. شورای عالی کار دستمزد کارگران در سال 1390 را 330 هزار تومان تعیین کرده است. در صورتیکه دستمزدی که کفاف یک زندگی متوسط پایین در ایران امروز را داشته باشد، بیش از یک میلیون تومان است.

اتخاذ شعارهای « کارگران ایران متحد شوید» و « نان، مسکن، آزادی» بعنوان شعارهای تاکتیکی علیه فقر و برای متحد کردن شدن کارگران، جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران را گامها بسوی اقدامات بزرگتر که همانا مسئله کسب قدرت سیاسی و ایجاد تغییرات اساسی در جامعه ایران به جلو سوق میدهد.

اول ماه مه 1390 یا 2011 در بطن تحولات بزرگ اجتماعی فرا میرسد. تحولاتی که هم مبارکند و هم نوید بخش آینده ای روشن ترند. اما عینیت بخشیدن به فردایی که به نفع کارگران و توده های ستمدیده باشد، در گرو کارهای هدفمند سیاسی و طبقاتی است. به همان درجه که آگاهی سوسیالیستی در صفوف میلیونی توده های کارگری جا بیفتند و کارگران به ایجاد تشکلهای طبقاتی و سراسری خود دست بزنند، به همان اندازه هم معادلات آینده به نفع خود تغییر خواهند داد. کارگران ایران متحد و متشکل شوید.

زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر

مصاحبه با فعال جنبش کارگری ایران بهروز خباز در مورد مسایل مبارزاتی کارگران

مبارزه طبقاتی: رفیق بهروز، مهمترین مسایل مبارزاتی که طبقه کارگر ایران در سال 1389 با آن درگیر بود، چه مسایلی بودند؟

بهروز خباز: در رابطه با مبارزات جاری کارگران، همان طور که می دانید این مبارزات هم چنان بر سر مطالباتی که از سالیان پیش بر خواسته های کارگران نقش بسته ادامه دارد.

بیش از دو دهه از تثبیت و اجرای قراردادهای موقت کار می گذرد، کارگران در این سال ها همواره از هر فرصتی برای بیان مطالبه ی لغو قراردادهای موقت استفاده کرده اند، اما متأسفانه این خواسته نه تنها از سوی حاکمیت سرمایه داری ایران نادیده گرفته شده است، بلکه امروز شاهد قراردادهای یک ماهه و سفید امضا نیز هستیم. شرکت های ریز و درشت پیمان کاری امروز در واحدهای بزرگ صنعتی کارگران را با نازل ترین دستمزد به خدمت گرفته اند، امنیت شغلی کارگران در این شرکت ها به شدت پایین است و دست مدیران این شرکت ها که از جانب دولت حمایت می شوند در اخراج کارگران بسیار باز است.

مسئله ی سطح معیشت کارگران نیز همچنان سیر نزولی را طی می کند. همان طور که انتظار می رفت امسال نیز شورای عالی کار سرمایه داران با اعلام 9 درصد یعنی نازل ترین دستمزد تهاجم خود را بر سفره ی کارگران گسترده تر کرد. این در حالی ست که همین حداقل دستمزد نیز در کارگاه های کوچک که 96 درصد واحدهای صنعتی را به خود اختصاص می دهند، به کارگران پرداخت نمی شود. دولت در 28 آذر 89 حذف سوبسیده ها را با عنوان طرح هدفمند سازی پارانه ها به اجرا گذاشت. تقریباً از فردای اجرای این طرح قیمت های کالاهای اساسی به شکل سرسام آوری بالا رفت.

معضل دیگری که سال گذشته نیز کارگران درگیر آن بوده اند، مسئله ی تعطیلی و احدها و اخراج سازی های گسترده ای ست که صورت می گیرد. تعطیلی واحدهای صنعتی به ویژه بعد از تحریم هایی که از سوی جامعه ی جهانی به توسط سازمان ملل صورت می گیرد، ابعاد گسترده تری به خود گرفته است.

اما گسترده ترین اعتراضات کارگری در سال گذشته نیز کماکان بر سر پرداخت حقوق های معوقه بوده است. کارگران در بسیاری از واحدهای صنعتی از دریافت ماهانه ی دستمزد و مزایای خویش بی بهره هستند. مسئله ی حقوق های معوقه چندین سال است که کارگران نیروی کارگران را به خود اختصاص داده و تقریباً هفته ای نیست که ما شاهد تجمع اعتراضی به عدم پرداخت حقوق های معوقه نباشیم.

مبارزه طبقاتی: جالشهای پیشروی جنبش کارگری ایران در سال 1390 چیست؟

بهروز خباز: فارغ از قراردادهای سفید امضاء، عدم افزایش متناسب حداقل دستمزد، اخراج سازی های گسترده و عدم پرداخت حقوق های معوقه که گریبان کارگران در ایران گرفته است، مسئله ی حذف سوبسیدهاست که به تبع آن آزادسازی چندین برابر قیمت را به دنبال داشته است، به معضل جدید کارگران اضافه شده است. این مسئله تأثیر مخربی در زندگی تک تک کارگران به همراه دارد و نتایج اساسی آن در سال 90 برملا خواهد شد. زندگی به کارگران در شرایط اسفناک کنونی آموخته است که تجارب مبارزاتی گذشته را به کار بگیرند، این روند مبارزاتی البته به جهت تحمیل بی حقوقی مفرط و فضای سرکوب عریان، شرایط بغرنجی را به زندگی کارگران تحمیل کرده است، به واسطه ی همین است که این روند مبارزاتی به کندی و کج دار و مریز صورت می گیرد، کارگران در زندگی واقعی شان در هر حرکت کارگری به هزینه و تبعات آن فکر می کنند و سپس دست به اقدام می زنند، در حالی که کابوس بیکاری لحظه ای آنان را رها نمی کند، در حالی که نسبت افزایش حداقل دستمزد با درصد مخارج اولیه ی کارگران مغایرت

قانون کار باید مصوب تشکل سراسری کارگران باشد و نه دولت و کارفرمایان

اساسی دارد، در حالی که کارگران بسیاری از واحدهای صنعتی حقوق سال پیش و حتی چند سال پیش را از کارفرما طلب دارند و بعد از هر تجمع و اعتراض تنها چند ماه از دستمزد معوقه ی خویش را دریافت می کنند، در این شرایط نمی توان انتظار داشت که هم طبقه ای های ما به یکباره آن چه را که فعالین کارگری در نظرات خویش مطرح می کنند به انجام رسانند. تغییر کیفی مبارزات کارگری تنها از طریق همین مبارزات گام به گام توده های کارگر و البته همراهی و همیاری فعالین کارگری امکان پذیر است. اما به رغم فشارهای مضاعفی که از سوی حاکمیت سرمایه داری به کارگران وارد می شود، چنان که تاکنون دیده ایم اشکال اعتراضات کارگری نسبت به گذشته از جهاتی جنبه ی کیفی به خود گرفته است، توهم کارگران نسبت به مسئولان حکومتی زدوده شده و آنان تاکنون دریافته اند که صاحبان سرمایه و دولت سرمایه داری تنها به واسطه ی همبستگی مبارزاتی کارگران است که به ناچار تن خواسته های شان خواهند داد. اعتراضات کارگری در سال های اخیر نشان داده است که کارگران تلاش دارند صدای اعتراضات خود را به طرق مختلف از جمله؛ راهپیمایی های خیابانی و تجمع در مقابل ارگان های حکومتی، حمل پلاکاردهای مطالباتی و سر دادن شعارهایی با جهت گیری خاص طبقاتی و مصاحبه با رسانه های برون مرزی، به گوش دیگران برسانند که در این میان اعتراضات کارگران لاستیک سازی البرز، لاستیک سازی دنا، لاستیک سازی بارز، لوله سازی اهواز، نیشکر هفت تپه، کارگران ایران خودرو و واحد های صنعتی در سنجند از جایگاه خاصی برخوردار است.

با توجه به افزایش نارضایتی زحمت کشان و بالا رفتن پتانسیل اعتراضی کارگران، به نظر می رسد در سال 90 نیز ما شاهد ادامه ی روند اعتراضی کارگران و همچنین سیر صعودی کمیت مبارزات کارگری به موازات درجاتی از کیفیت اعتراضات کارگری باشیم.

مبارزه طبقاتی: رمز موفقیت مبارزه طبقه کارگر ایران را در چه نکات و مولفاتی می بینید؟

بهروز خباز: به نظر من یک نگاه واقع بینانه به مبارزات تاکنونی کارگران کافی ست به ما نشان دهد که هرگز نباید صرفاً از ذهنیت خودمان در ارتباط با مسائل مذکور حرکت کنیم، تراوشات ذهنی ما بسیاری از مواقع از زندگی واقعی کارگران به دور است، مخاطب من عمدتاً با عزیزی ست که زندگی و افکار خود را صادقانه و صمیمانه در خدمت جنبش کارگری قرار داده اند، کسانی که در سودای به خدمت گرفتن این جنبش و اتوریته ی گروهی خود نیستند.

جنبش کارگری در ایران شرایط بس بغرنجی را از سر می گذراند، این شرایط به ما می گوید؛ نباید در ارتباط با فعالین کارگری دچار سرمایه سوزی شویم، جنبش ما نیاز به کادرهای کارگری دارد و هم اکنون از فقدان این کادرها رنج می برد، کارگران در ایران تشنه ی آگاهی و سازمان یابی هستند و این مهم به موازات حضور اکتیو فعالین کارگری در عرصه ی مبارزاتی در عین حال نگاه واقع بینانه ی آنان را نیز طلب می کند. هم چنان که شاهدیم حکومت سرمایه داری ایران روز به روز عرصه را به فعالین جنبش های اجتماعی به ویژه جنبش کارگری تنگ می کند و هزینه ی مبارزاتی را بیش از پیش افزایش می دهد. بنابراین شرایط فعلی از پیچیدگی ها و ظرافت خاصی برخوردار است. سؤال این است؛ آیا با توجه به این شرایط، فعالیت ما صرفاً در روز روشن و به شکل کاملاً علنی می بایست انجام گیرد؟ و یا؛ آیا با توجه به محدودیت های امنیتی که هر دم فزونی می گیرد، ما عطای فعالیت علنی را باید به لقایش ببخشیم و فعالیت صرفاً مخفی و انتزاعی را در پیش بگیریم؟

به نظر می رسد که در صورت انتخاب هر کدام از این گزینه ها، ما در بهترین شرایط دچار خرده کاری و به ویژه از دست دادن بیش از پیش فعالین کارگری، این سرمایه های جنبش خواهیم بود. به نظر من شرایط فعلی به ما می گوید که ضمن پاسداشت فعالیت های علنی، در عین حال و به موازات همین فعالیت ها، ما فعالین می توانیم در ارتباط با انتقال آگاهی به هم طبقه ای های مان، سازماندهی اعتراضات و اعتصابات، تربیت کادرهای کارگری و بسترسازی برای حضور آگاهانه و متشکل کارگران در تغییر و تحولات کیفی آینده ی جامعه ی ایران، و در یک کلام دامن زدن به ایجاد یک جنبش عظیم توده ای کارگری اقدامات اساسی را در دستور کار خود قرار دهیم. این اقدامات به نظر من همانا تشکیل کمیته های مخفی کارگری در محیط کار و زیست کارگران می تواند باشد. این کمیته ها با سازماندهی زیر ساختی خود می توانند سبب ساز تغییرات خوب و مثبتی در آینده ی جنبش کارگری ایران باشند. درک ما از تشکیل این کمیته ها، چنان چه برخی به غلط این گونه سعی دارند نشان دهند، نباید یک درک منسوخ شده ی مربوط به دهه ی 60 و پیش از آن باشد، تأثیر مستقیم تشکیل کمیته های مخفی کارگری را اتفاقاً در تقویت و همراهی با مبارزات علنی باید جستجو کرد، ایجاد چنین کمیته های بدون پیوند عمیق با جنبش مبارزاتی و علنی کارگران، دامی ست که می بایست از

آن برحذر کرد. دوستانی که بر تشکیل کمیته های مخفی کارگری پای می فشارند، در عین حال از تحرکاتی که در عرصه ی سازمان یابی کارگران در واحدهای تولیدی، صنعتی مطرح می شود، معتقدند می بایست از این گونه تحرکات حمایت های مؤثری به عمل آورد.

و در پایان به نظر من، پرداختن به مکانیزم های عملی در عرصه تشکل یابی کارگران، امری ست که هر جمع و گروه کارگری در کنار دیگر اشکال مبارزاتی می بایست در دستور کار خود قرار دهد، بدون ارائه ی سبک کار مشخص می توان نتیجه گرفت که ما در بهترین حالت، تنها به عنوان یک حامی این جنبش عمل کرده ایم و نتیجه ی منطقی این حمایت می تواند دل سپردن به آمال و آرزوهای خوبی برای این جنبش و نگه داشتن خود و دوستان مان در اتاق انتظار خواهد بود.

من از نشریه ی مبارزه طبقاتی به خاطر انجام این مصاحبه سپاسگزارم. پیروز باشید.

با تشکر از رفیق بهروز خباز برای شرکت در این مصاحبه، نشریه مبارزه طبقاتی فعالین کارگری و سوسیالیست را فرا میخواند تا نظرات خود پیرامون مسائل مهمی که در همین مصاحبه هم منعکس شده، با ما در میان بگذارند. موضوعاتی نظیر: «رفرم و انقلاب»، «رابطه کار مخفی و علنی»، «تشکل و نوع مناسب تشکل برای محیط های کاری»، «ملزومات و گامهای عملی برای تشکل سازی»، «چگونگی شکل دادن به اتحاد کارگران در سطح ملیونی» از جمله موضوعات مهمی هستند که پرداختن و تلاش برای نتیجه گیری عملی از این مباحثات، نیازی است که آمادگی برای رودررویی با چالشهای حال و آینده را افزایش میدهد.



با نشریه مبارزه طبقاتی همکاری کنید. با این نشریه ارتباط بگیرید. نظرات انتقادی شما به بالا بردن سطح کیفی نشریه کمک میکند. نشریه مبارزه طبقاتی از همکاری فعالین کارگری و سوسیالیست استقبال میکند. این نشریه تلاش میکند تا بر اساس فرصت و امکاناتش به مهمترین مسائل مربوط به جنبش کارگری و سوسیالیسم در ایران بپردازد.

نشریه مبارزه طبقاتی، بعنوان یک نشریه ی سوسیالیستی، منتقد و جستجوگر، را از آن خود بدانید و آنرا به دوستان و آشنایانتان معرفی نمایید.

آدرس تماس با نشریه:

mobarezetabaghati@gmail.com

bnaseri@hotmail.com



در اهمیت شعار «کارگران ایران متحد شوید»!

در سنت جنبش سوسیالیستی و کارگری در سطح بین الملل، شعار «کارگران جهان متحد شوید» شعاری جا افتاده است. از زاویه ای سوسیالیستی کارگران مرزی ندارند و منافع طبقاتی آنان در سطح سراسری و جهان، مشترک است، به همین اعتبار شعار کارگران جهان متحد شوید، شعاری قابل دفاع و باید آنرا تکرار کرد. شعار کارگران جهان متحد شوید، یک شعار استراتژیک است و لازم و ضروری است تا برای متحقق شدن این شعار استراتژیک یک سری شعارهای تکمیل کننده یا مکمل، به موازی همین شعار به سرلوحه مبارزه طبقه کارگر در ایران و جنبش کمونیستی و سوسیالیستی ایران تبدیل شوند. شعارهای مکملی که تحقق شعار اصلی تر را مهیاتر می نماید.

بحث کنونی در اهمیت به پرچم تبدیل کردن «کارگران ایران متحد شوید» از تقابل و نقد شعار استراتژیک «کارگران جهان متحد شوید» نشأت نمیگیرد. بلکه از توضیح و تحلیل این سوال پایه ناشی میشود که آیا انقلاب سوسیالیستی در این مقطع از زمان در سطح جهانی یا حداقل همزمان در چند کشور امکان پذیر است؟ یا اینکه انقلاب در سطح کشوری امر نزدیکتری محسوب میشود؟ توازن قوای طبقاتی در سطح بین المللی و در سطح کشورها بصورت انفرادی چگونه است و کدام چشم اندازها را پیشرو میگذارند؟

بحث راجع به شعارها، شاید در نگاه اول بحث پیش پا افتاده ای بنظر برسد، ولی در واقع و با کمی تعمق در یافته میشود که این بحث در واقع در چهارچوب رابطه تئوری و عمل جایگاه خود را می یابد. چگونه میتوان هم اهداف استراتژیک و هم خواستههای مقطعی و مبارزاتی را طوری فرموله کرد که امکان اجتماعی شدن را بیابند؟ اهمیت این بحث بویژه در عصر قیامها و انقلابها ده چندان است. تجارب انقلابها و قیامها اینرا میگویند که توده های انقلاب کننده به همان اندازه که علیه یک سیستم بپا بر میخیزند و آنرا سرنگون میسازند، به همان اندازه سیستم آتی حکومتی برای آنان ملموس نیست. نوع حکومت بعد از رژیم سرنگون شده، موضوع کشمکش و توازن قوای طبقاتی و درجه آگاهی و سازمانیابی طبقه کارگر است. پس تلاش برای وحدت بین تئوری و عمل، به این معنا که تئوری راهنمای عمل باشد، نه تنها ارزشمند، بلکه یک سنت مارکسیستی است و توجه بیشتر فعالین و مبارزین راه سوسیالیسم را می طلبد.

شعار «کارگران جهان متحد شوید» یک شعار استراتژیک است. این شعار را میتوان در جای واقعی خود قرار داد.

آیا کارگران جهان در این دوره زمانی از امکان متحد شدن برخوردار هستند؟ کارگران جهان تحت کدام شرایط مادی و عینی امکان متحد شدن به معنی واقعی را پیدا میکنند؟ رابطه این بحث با انقلاب در سطح جهانی یا کشوری نزدیکتر و ملموس تر از آنست که نیاز به اثبات داشته باشد.

از آنجا که کارگران جهان در پنج قاره و حدود دویست کشور تقسیم شده اند، و شباهت کار، زندگی و سطح مبارزاتی کارگران در یک قاره شباهت بیشتری با یکدیگر دارند تا با قاره ی دیگر. به عبارت دیگر، سطح زندگی و کار و مبارزه کارگران در کشورهای آسیای از شباهت بیشتری با هم برخوردار هستند تا کارگران اروپایی. سطح زندگی و کار کارگران در کشورهای مختلف نیز متفاوت بوده و در یک سطح مشابه قرار ندارد.

ناهمگون بودن زندگی، شرایط کار و سطح مبارزاتی کارگران در کشورهای مختلف با نیاز سرمایه داری به آهنگ رشد ناموزون و خصلتهای سرمایه داری در دوره امپریالیسم قابل توضیح هستند. ولی آنچه که اینجا مد نظر هست تاکید بر تفاوتها و ناهمگونیهاست. تفاوتهای که بر شرایط عینی در رابطه با انقلاب تاثیر مستقیمی دارند.

سوسیالیسم در ایران نیاز مبرمی به واقع بینی سوسیالیستی و درک عینی از جهان مادی دارد

درست در شرایطی که وقوع انقلاب در سطح کشوری اتفاق می افتد، علم کردن شعار « کارگران مصر متحد شوید»، « کارگران ایران متحد شوید» شعار مناسب بر اساس وضعیت مشخص کشور است. شعاری که این چشم انداز را پیشروی طبقه کارگر قرار میدهد تا نه تنها بر معادلات مبارزه طبقاتی در آن کشور، بلکه تعیین تکلیف کردن با قدرت سیاسی بورژوازی را در دستور مستقیم مبارزه سیاسی خود قرار دهد.

از نظر متدولوژیک هم میتوان صحت شعار مشخص، برای متحد شدن طبقه کارگر مشخص را توضیح داد. طبقه کارگر در مرحله ی اول حتما باید در سطح کشوری اتحاد خود را برآورد کرده باشد، تا از آن نقطه بتواند بسوی مکان دیگری حرکت کند. کارگران ایران اول باید خود متحد شوند، در تعیین سرنوشت کار و زندگی در کشور مربوطه تاثیر دست اول بگذارند، سپس برای اتحاد وسیع تر با کارگران کشورهای همجوار ایران گام عملی در شکل اتحادها و هم پیمانیهای و ... را به مرحله اجراء درآورند.

چرا این ضرورت دارد؟ به این دلیل که کارگران بتوانند به قدرت تبدیل شوند. پیام کارگران تنها در صورتی دریافت میشود که به قدرت تبدیل شده باشند. در غیر اینصورت، پیام کارگران غیر متشکل و پراکنده را کسی حتی کارگران کشورهای دیگر هم نمی شنوند. ارسال پیام اتحاد برای سایر کارگران دقیقا باید از موضع قدرت باشد و نه ضعف.

طبقه کارگر امروز از لحاظ اتحاد و سازمانیابی در موضع ضعیفی قرار دارد. پس باید در فکر ایجاد کانون قدرت بود. و این کانون تنها سطح کشوری است.

شعار « کارگران ایران متحد شوید» شعار متناسب با وضعیت امروز مبارزه طبقاتی در ایران است. اگر روزی این مهم برآورد شد، میتوان کمی حیطة و چهارچوبها را وسیعتر کرد و شعار کارگران ایران و عراق و افغانستان و پاکستان و ترکیه متحد شوید را طرح کرد. این شعار به هیچ رو در تناقض و یا نقد شعار کارگران جهان متحد شوید نیست. بلکه مکمل آن و پلی از پلهای رسیدن به آن شعار استرژیک است.

نیاز کشور ایران به تغییرات بنیادی به نفع کارگران و توده های زحمتکش، اتحاد وسیع کارگران ایران را به یک ضرورت روز تبدیل میکند. شایسته است تا شعار « کارگران ایران متحد شوید» به یکی از شعارهای اصلی در جنبش سوسیالیستی و کارگری در ایران تبدیل شود.

در اول ماه مه 1390 شعار « کارگران ایران متحد شوید» را به شعار صفوف میلیونی کارگران تبدیل ایران تبدیل کنیم.



معنی سیاسی و زمینی « ظهور امام زمان به زودیاها » چیست؟

مذهبیون شیعه در قامت حکومت و دولت جمهوری اسلامی مدتی است که غفلت بیشتری به تبلیغ « ظهور امام زمان به این زودیاها » داده اند. مواد مربوط به این قضیه به وفور در خبرگزاریها و سایتهای حکومتی موجود است و اینجا نیازی به بازگویی جزئیات قضیه از زبان آنها نیست. اما کاملاً لازم است تا این مسئله که قضیه چیست پرداخت تا در پرتو این قضایا ما هم، خود را برای « ظهور امام زمان به این زودیاها » آماده کنیم.

جناحهای مختلف درون جمهوری اسلامی به جلب افکار عمومی ایران حول « ظهور امام زمان به این زودیاها » نیاز مبرمی دارند تا از یکسو با اتخاذ آگاهانه سیاست تحمیق و سرمایه گذاری روی بخش عقب مانده جامعه که در نهادهای بسیج و سپاه و سایر نهادهای دولتی و حکومتی سازمان داده شده اند، بتوانند آنان را برای دور دیگری از سرکوب خشن و بیرحمانه مخالفین و توده های معترض آماده کنند. پیام و معنی زمینی ظهور امام زمان به این زودیاها همین است. والا کسی میتواند سوال کند که چرا فلانی می آید، آنها پاسخ میدهند که برای اینکه جامعه فاسد را نجات دهد و آنرا به بسوی پروردگار متعالی رهنمون سازند. اگر پرسش چگونگی این ارشاد به میان بیاید، آنان در پاسخ به شمشیر متوسل میشوند، و در این زمینه هم اکنون تشابهات چه کسی شبیه چه کسی در آن روایت است را انجام داده اند. احمدی نژاد را به فلان شخص روایتی و خامنه ای هم با سید خراسانی.

آنان دارند برای به عبودیت کشاندن تمام عیار عابدیشان که همان بخش عقب مانده جامعه امثال شعبان بی مخها باشند، قدیس سازی میکنند. این نوع قداست در موقع خودش، کاربرد زمینی زیادی برایشان خواهد داشت: سرکوب بیرحمانه همگان.

بصورت مختصر، مولفات زیرین، شرایطی را که جمهوری اسلامی در آن قرار دارد را توصیف میکند. شرایطی که جمهوری اسلامی را به نقطه برگشت ناپذیری رسانده است:

1. **خامنه ای آخرین رهبر مذهبی - حکومتی برای جمهوری اسلامی است.** اینکه خامنه ای آخرین رهبر مذهبی حکومتی جمهوری اسلامی است، اینکه جامعه تا آن حد رشد کرده است که با دیده تحقیر به کلا روحانیون نگریده و جدالهای جناحین و کشمکشهای فی مابین، هیچ دریچه ی امیدی برای هیچکدام از حکومتیان و از جمله خامنه ای باقی نگذاشته است، برای همه آنان معزز است. همه ی آنان میدانند که هیچکدام از آیت الله های موجود شانس جانشینی خامنه ای را ندارد. هر کدام از آیت الله ها بویژه آنانی که مرجع تقلید هستند، دارودسته ای حول خود جمع کرده اند، که در شرایط مثل امروز، هرکدام خود را محور اصلی می پندارند. هیچکدام در اصل دیگری را بر خود نمی تابند. آنچه شانس یکی بر دیگری را افزایش میدهد، نفوذ آن شخص در دستگاه نظامی سرکوب و کنترل امور اقتصادی است. خامنه ای آخرین شخص از این زمره است. جناح بندیها و مشکلات رژیم و رشد جامعه و رشد مبارزه علیه رژیم اسلامی، مجال خلق شخص ثالث را برایشان باقی نگذاشته است.

پس جمهوری اسلامی بعد از خامنه ای بدون رهبر مذهبی و حکومتی خواهد بود. این یکی از معضلات چبران ناپذیر پیشاروی رژیم اسلامی است. آنان بر این موارد واقف اند، به همین دلیل میخوانند در قدم اول خامنه ای را مقدس کنند تا بتوانند راه حلی برای مشکلات و معضلات چبران ناپذیر رژیم بیابند.

2. اختلافات جناحهای حکومتی وارد فاز دیگری شده است. خامنه ای که تا دیروز حامی احمدی نژاد بود، امروزه وارد فاز تعیین تکلیف با یکدیگر شده اند. همه ی جناحهای حکومتی در دروغگویی و ریاکاری، تملق و چاپلوسی و پول پرستی از یکدیگر سبقت میگیرند. اختلاس و خارج کردن ارز و میلیاردها دلار به جزئی از کار روزانه طرفین تبدیل شده است. از یکدیگر مشکوکند و زیر پای همدیگر را خالی میکنند. امروزه خامنه ای و احمدی نژاد هم تحمل یکدیگر را ندارند. همه برای تعیین تکلیف های آتی و قبضه کردن قدرت سیاسی و خلاصی از جناح دیگر خود را آماده میکنند. توطئه و کودتا علیه یکدیگر، یکی از احتمالات این روند است.

3. کمکهای مالی و نظامی جمهوری اسلامی به گروههای حزب الله در کشورهای لبنان، فلسطین، عراق ، افغانستان و... و مسئله قتل رفیق حریری در لبنان

جمهوری اسلامی در طول سه دهه حاکمیتش، همواره مدافع و حامی حزب الله در کشورهای منطقه بوده است و آنان را از لحاظ نظامی و اقتصادی کمک کرده است. کمکهای مالی و نظامی جمهوری اسلامی به گروههای اسلامی، که در سه دهه اخیر موجی تقویت حزب الله و تروریسم اسلامی در منطقه خاورمیانه شده بودند، امروز با چالش جدی روبرو شده است. انقلاب مصر و تونس و قیامهای منطقه نشان دادند که الگوهای حکومتی حزب الله و گروههای اسلامی، در میان توده ای انقلاب کننده بی خاصیت و ورشکسته شده است. توده های مردم در کشورهای مصر و تونس خواهان انقلاب اسلامی و الگوپرداری از نوع حکومتی جمهوری اسلامی نیستند.

امروز خبرگزاریها فاش کرده اند که 14 نفر از سپاه پاسداران در جریان ترور رفیق حریری دست داشته اند و دستور این ترور از بیت خامنه ای صادر شده است. درست به همین دلیل بود که خامنه ای در دیدارها و سخنرانی هایش پیرامون نتایج تحقیقات دادگاه مربوط به حریری، پیشاپیش آنرا مردود شمرده و حزب الله لبنان تهدید کرد که در صورت رسانه ای شدن نتایج تحقیقات رفیق حریری، منطقه به ناآرامی و آشوب و حتی جنگ داخلی کشانده میشود. بایکوتها و تهدیدهای اسلاميون در قبال نتایج تحقیقات ترور رفیق حریری به شکل اشکاری هراس و واهمه آنان را از برملا شدن حقایق مربوط به ترور رفیق حریری نشان داد.

آنزمان که کارگران قدرت سیاسی، اقتصادی داشته باشند و تولید بر اساس نیاز جامعه انجام شود و نه برای سود اندوزی عده ای محدود، آنزمان انسان میتواند خود را متحقق کند

4. قیام مردم سوریه علیه حکومت بعث سوریه و بشار اسد

نسیم انقلاب مصر به سوریه هم رسید. سوریه متحد استراتژیک جمهوری اسلامی است. کمک جمهوری اسلامی ایران به گروه‌های حزب الله در فلسطین و لبنان عمدتاً از راه سوریه گذشته است، هر چند خود سوریه هم یکی از حامیان اصلی جریان حزب الله بوده است. پیروزی قیام‌کنندگان سوری بر حکومت دیکتاتوری بشار اسد، تأثیر مثبتی بر پروسه مبارزات آزادیخواهانه در کل منطقه خاورمیانه خواهد گذاشت. به این دلیل روشن که سقوط حکومت خانواده اسد، کمر جمهوری اسلامی و حزب الله را خواهد شکست. و باز به همین

دلیل است که جمهوری اسلامی به کمک متحدین سوری خود شتافته و برای سرکوب تظاهرکنندگان راه و روش سرکوب را که خود در آن مهارت کسب کرده اند را می‌آموزند و در آن شرکت میکنند.

5. نتایج حذف سوبسیدها و هدفمند کردن یارانه ها

خامنه ای سال 1390 را سال جهاد اقتصادی نامگذاری کرده است. جهاد اقتصادی نام رمز تحمیل فقر و فلاکت بیشتر بر توده های کارگر است. زیرا تحلیل گران رژیم میدانند که نتایج آنچه دولت هدفمند کردن یارانه ها نامیده است، بیکاری و فلاکت، گرانی و فقر گسترده تر توده های کارگر و زحمتکش ایران است. هدفمند کردن یارانه ها برنامه ی رژیم جمهوری اسلامی در راستای انطباق با سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول جهت مقبولیت یافتن نزد سرمایه داری غرب برای جهت ورود به رقابتهای جهانی اقتصاد بازار آزاد اتخاذ شده است که گرانی، بیکاری و گسترش فقر از تبعات و نتایج چنین طرح نئولیبرالی و سرمایه دارانه است.

پول پرستی و کسب سود آن هسته اصلی تحت نظام فاسد جمهوری اسلامی است که فرهنگ خاص خود را پرورش میدهد. مصباح یزدی در یکی از جلساتهش برای طلاب تحت اوامرش وقتی از خامنه ای تمجید میکند میگوید که ارزش رهبرشان بیش میلیونها دلار است. در چنین نظام فاسد و ضد بشری، زندگی مرفه تنها برای عده محدودی مقدور است و اکثریت قاطع توده های کارگر و زحمتکش نسبی جز فقر و تندستی مفرط نخواهند داشت. روز یکشنبه 24 آپریل 2011 خبرگزاریهای ایران اعلام کردند که در یکی از بیمارستانهای تهران، 2 فرد بیمار بدلیل نداشتن پول درمان، آنها را در کنار خیابان رها میکنند. « این دو بیمار که یکی از آنها دارای شکستگی پا و عفونت و دیگری دارای سوختگی بوده اند، در بیمارستان بستری بوده اند که به علت نداشتن پول کافی برای ادامه درمان...» به خیابانها انداخته میشوند. (به نقل از خبرگزاری آفتاب)

نمونه فوق یک نمونه از صدها و هزارها نمونه ی نوع برخورد رژیم اسلامی به انسانهای فقیر و تهیدست در جامعه ایران است. از نظر تاریخی زمان حاکمیت چهل و سرمایه بسر رسیده است. توده های مردم زیر بار زندگی مشقت بار و طاقت فرسا قرار گرفته اند. اکثریت جامعه منجر از اوضاع موجود دنبال فرصتی هستند تا انزجار و تنفر خود علیه جمهوری اسلامی را، به آن شیوه که مردمان جهان عرب علیه حکومتهای کشور

مربوطه قیام کردند و سرانجام حاکمان مورثی را فراری دادند، بیان دارند، به خیابانها بریزند و به اقتباس از انقلابات مصر و تونس تا یکسره کردن سقوط رژیم جمهوری اسلامی به خانه هایشان بنگردند.

6. و از نظر سیاسی هم که سرکوب اعتراضات، دستگیری، شکنجه و اعدام و در یک کلام ایجاد فضای خفقان و سرکوب، جزء لایتجزای جمهوری اسلامی در طول حاکمیتش در عرض بیش از سه دهه بوده است.

بنا به دلایل فوق، جناحین مختلف جمهوری اسلامی، هر چند هم که در کشمکش با یکدیگر قرار داشته باشند، اما در نگرانی شان نسبت به ادامه بقاء کل حکومت اسلامی نقاط اشتراک فراوانی دارند.

در شرایط کنونی ایران، که جناحهای حکومتی در هراس از رویارویی با سعود جنبش اعتراضی توده ای و نهایتاً انقلاب علیه کلیت نظام اسلامی بسر میبرند، آنان در صدد زمینه چینی برای سرکوب شدید برآمدهای توده ای در آینده اند. « ظهور امام زمان به این زودیها» همین شمشیر زدن روبروی مردم معترض است. آنها چهره های جنایتکار را ابتداء مقدس میکنند و با سرمایه گذاری روی آن بخش عقب مانده جامعه که در بسیج و سپاه جمع شده اند، میخواهند با تانک از نعش معترضین خیابانی فردای قیام بگذرند. معنی زمینی و سیاسی « ظهور به این زودیها» تشدید سرکوبهای آینده است.

خنثی کردن طرحهای سرکوبگرانه رژیم تنها با حضور مصمم میلیونی در شهرهای ایران ممکن است. نمونه های مصر و تونس و شورش در سوریه نشان میدهند که هرچند حکومت مسلح و مستبد بخواهد درجه ی سرکوبگریش را با کاربرد سلاحهای سنگین افزایش دهد، در مقابل توده های میلیونی و مصمم ناچار به شکست است. جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

زنده باد انقلاب کارگران و توده های ستمدیده !



بهباد کاظمی از میان ما رفت.

خبر کوتاه اما بسیار تلخ و اندوهناک است: رفیق بهباز کاظمی (علیرضا) از میان ما رفت. بهباز روز یکشنبه 10 آپریل 2011، بدنال حمله ای شبیه به سکنه مغزی به بیمارستانی در شهر لندن منتقل گردید. تشخیص اولیه پزشکان سکنه مغزی بوده است، اما سپس اعلام شد که بهباز دچار منژیت است و عفونت به همه قسمت‌های مغز وی سرایت کرده و مغز او کاملاً از کار افتاده است. در بعد از ظهر جمعه 22 آپریل 2011 بهباز در حالی که شریک زندگی و جمعی از رفقا، دوستان و آشنایان وی برای گفتن آخرین بدرود به دیدارش به بیمارستان رفته بودند، در سن 57 سالگی برای همیشه دیده از جهان فرو بست.

بهباز کاظمی از کوشندگان آگاه، پرکار و خستگی ناپذیر جنبش سوسیالیستی بود. او بطور هم زمان در چند عرصه پیگیرانه و تا سرحد توان و گاه بیش از آنچه تن بیمارش اجازه میداد، فعالیت میکرد. بهباز از یاران و همکاران قدیمی اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران بود و نقش و سهم بسیار ارزنده ای در فعالیتهای و کمپینهای حمایت از جنبش کارگری در ایران داشت. بهباز همچنین به همراه جمعی دیگر از یاران، از بنیانگذاران و اعضای هیئت تحریریه نشریه پژوهش‌های سوسیالیستی "سامان نو" بود که از سه سال پیش بطور مرتب انتشار می یابد. بهباز کاظمی همچنین از بنیان گذاران و گردانندگان اتاق پالتاکی پر بار "اتحاد سوسیالیست ها" بود.

خاموشی بهباز ما را در اندوهی عمیق فرو برده است. می دانیم که صدها نفر دبیر نیز چون ما در کشورهای مختلف در این اندوه و افسوس شریک اند. ما درگذشت رفیق بهباز کاظمی را به شریک زندگی اش "آوا"، به همه فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستی و به تمام بستگان؛ رفقا، دوستان و آشنایان او تسلیت می گوئیم.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

مراسم خاکسپاری و یادمان بهباز کاظمی بزودی به اطلاع عموم خواهد رسید. برای اطلاع بیشتر می توانید با ایمیل زیر تماس بگیرید:

- Ettehad_ma@yahoo.co.uk
- اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران
- 11 آپریل 2011
- info@workers-iran.org
- <http://www.ettehadbinalmelali.com>

نشریه مبارزه طبقاتی درگذشت رفیق بهباز کاظمی را به بستگان و رفقای رفیق بهباز و به فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران تسلیت میگوید.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

گرامی باد یاد جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم

پویای آزادی

عرق می ریزدش از صورت و از سر

لباسهایش خونین و چرکین است

نشسته بر صندلی با پیکری خرد و شکسته

لباتش را از درد بر هم فشرده

نشسته روبرویش قاضی ابله

با چشمانی درشت و از بدخواهی دریده

خیره گشته در چشمان پویای آزادی

و با نگاهی خشک و با تحقیر می پرسد:

— بگو بینم، نام، نام خانواده گی، شغلت.

پویای آزادی با صد درد و صد رنج می گشاید لب :

— نام و نام خانواده گی، پویای آزادی و شغلم هست، پویای آزادی.

سرخ می گردد صورت قاضی ابله

با خشم فراوان می گوید به روی میز چوبی :

— مگر دیوانه ای ، مستی !

— ز تو پرسم که نام و شغلت چیست

— چرا گویی "پویای آزادی"

— تو یک زندانی محکوم به اعدامی

— نگو دیگر که نامت هست "پویای آزادی"

— بگو حالا چه نقشه هایی در سرت داری.

دوباره با صد درد و با صد رنج

می گشاید لب پویای آزادی:

— نقشه دارم برای کودکان شاد فردا قصه ها گویم

— که یکی بود، یکی نبود

— زیر گنبد کبود

— یک دولت بسیار وحشی و درنده بود

— که اسمش جمهوری اسلامی بود

— و در آن دوران کودکان گرسنه

... مردمان آزرده و زنان چون برده.....

قاضی ابله یکباره به خود لرزد

و با ترس و خشم فراوان نعره سر داده:

– چه می گویی تو ای زندانی محکوم

–همین امشب تو را به دار می آویزم

–که دیگر از کودکان شاد فردا

– برای من نگویی باز

سپس رو به زندانبان داد زد:

– برش از دادگاه من بیرون

– به دار آویزش این دشمن، این شیطان

صدایی خشمگین از پویا خواست که برخیزد

و پویا باز با صد درد و صد رنج لبش را به سخن بگشود:

– منم پویای آزادی

–زاده در دنیای ظلم و زور

– و تا آن دم که زندانی

–در این جهان باقیست

–مرا باز می بینی، ای قاضی ابله، ای دشمن انسان

–به دار آویز مرا امشب

–که این پایان راهم نیست

–که در جنگ ستاره گان با شب

–غیبت یک ستاره، پایان جنگ نیست.

دستی با خشونت پویا را به سوی طناب دار هول می داد

و دست دیگری طناب را بر گردنش آویخت

و دیگر از لبهای بی جان پویا صدایی در نمی آمد

و لیکن مادران آن شب

نوزادان خود را پویای آزادی نام نهادند

و روز بعد در کلاسهای درس

به وقت حاضر و غایب

بچه ها خود را پویای آزادی نامیدند

جوانان نام پویای آزادی را عاشقانه
با خطی درشت بر دیوارهای قلبه‌هاشان نوشتند
کودکان کار سرود پویای آزادی سر دادند
و مردمان وقتی به هم می رسیدند
به جای سلام دادن به یکدیگر
پویای آزادی بهم گفتند

و اما قاضی ابله
ز ترس پویای آزادی
خسته و بیمار و هراسان
در کنج اتاقش
دیوانه وار زندان بود

ناهید وفایی

25.08.10

(از دفتر مجموعه اشعار)

"رفیق کارگر"

به کدامین افق می نگری؟
خورشید ما
همیشه از دستان ما طلوع می کند!!
دستانت را
در دستان من بگذار
تا کهکشانی را سور دهیم!!

به چه می اندیشی؟
ما مادیت اندیشه پیشرویم

باید در خود مکث کنیم
که چرا از خود بیگانه ایم؟

هزاران بار بر پیکره ستم تاریخ شوریده ای
هزاران زخم بر تن و
هزاران درد در استخوان داریم
هزاران مرگ را با جان خریده ایم
و لیکن باز پای در زنجیر و
جان در عذاب زندگی داریم
باید به خود بیاندیشیم!

ای اکسیر گمشده کیمیاگران تاریخ!
ما بزرگترین جسارت تاریخیم و
فروزانترین شعله های آزادی!
دستانت را در دستان من بگذار
ما استوارترین رهگذرانیم در این ظلمت طولانی
صدایی رساتر از صدای ما
و عزمی راسختر از عزم ما نیست
زخمهایمان را خود التیام می بخشیم
و تاریخ را هزاران بار شکوهمندتر می سازیم
ما فوران گدازه های اعماق به وجد آمده ایم
بر پهنای این سرزمین بی آفتاب فرشی قرمز می گسترانیم
و از دل این سرزمین یخبندان هزاران آفتاب می رویانیم

رفیق کارگر!
برخیز و برخیزان
و مشعلی شو بر این افقهای خاموش
در این عصر پر از پولاد انسان کُش
که هر روزش پر از خون است و قربانی

پر از فقر است و ویرانی
مگر با تکیه بر دستانی محکم و خارا
شورید و پیروز شد
قیامی کن

رفیق کارگر!
قیامی کن

که فردا را همین امروز پی ریزیم
رهایی در دور دستها نیست!!

